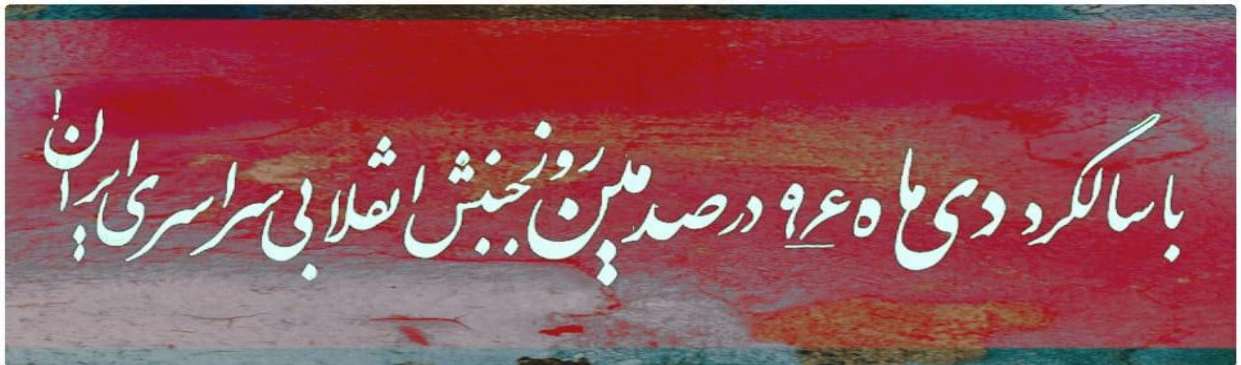


## یادداشتهای زن- زندگی- آزادی (نمره بیست و ششم)



امیرجوهری لنگرودی

[amir\\_772@hotmail.com](mailto:amir_772@hotmail.com)

و ما  
زمستان دیگری را  
سپری خواهیم کرد...  
با عصیان بزرگی که درونمان هست  
و تنها چیزی  
که گرممان می‌دارد،  
آتش مقدس امیدواری است  
ناظم حکمت

به صدمین روز انقلاب نوین «زن، زندگی، آزادی» و به هنگامه دیگر باره سالروز قیام سراسری دی ماه ۹۶ ورود کرده‌ایم! جنبش عظیمی که ریشه و پایه مادی آن به جوشش تحرکات وسیع اجتماعی از جمله: کشتار کارگران معدن خاتون آباد، به خیزش ضد استبدادی خرداد ۸۸ و جنبش وسیع مطالباتی دی ۹۶ و جنبش عظیم آبان ۹۸ و دیگر حرکت‌های اجتماعی نظیر: اعتراضات مطالبه حقایق درزاینده رود اصفهان، خیز بزرگ مردم خوزستان بر بستربحران بی آبی تا فروریزی ساختمان متروپل آبادان، خیز بلند دو ساله فرهنگیان سراسر کشور و مبارزه درازدامن بازنشستگان و کارگران قراردادی و پیمانی نفت - گاز - پتروشیمی و کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز و کشتار نیزار هورالعظیم و پرستاران و کارگران شهرداریها در خیابان‌ها همه و همه با شعار «تنها کف خیابان / به دست میاد حقمون» پیشزمینه‌های فروخته قتل حکومتی مهسا امینی را به این وسعت معنا می‌بخشد. که پیش از آن هزاران کشته و زندانی و محکومیت‌های وسیع را با خود داشته است.

**اما این صد روز چگونه گذشت؟**

در این بخش یادداشت بیشتر به روند مبارزه درون کشور پرداخته‌ام تا انعکاس رخدادهای خارج کشور، باشد که در فرصتی دیگر به آن مهم بپردازم.

فرازهای اساسی این صد روز از جانب حاکمیت و عمل‌های فرمان‌بر آنها تنها در نقطه سرکوب به معنای واقعی کلمه در خیابان، ساچمه باران‌ها، به‌کارگیری گلوله‌های جنگی و نمونه‌های تیربار کاتیوشا و سلاح‌های سنگین در کردستان، بازداشت و آدم ربایی‌های پُر شمار، زندان، شکنجه و سربسته نیست کردن و سرانجام آویزهای طناب‌های دار، نمود نو پرتاب اجساد از بلندی، به خودکشی کشاندن زندانی و رُبودن جنازه‌ها و به خاک سپردن آن‌ها، و انگ «محارب»، «افساد فی الارض»، «اغتشاشگر» نامیدن این نیروی عظیم انسانی را باید در سیمای بیداد، تجاوز، جنایت بارنظام اسلامی ایران نشانه گرفت. می‌توان گفت: طی این صد روز، حکومت به پایان خط رسیده است. آمار واقعی از تجاوز به حرمت زندگی همه نیروهای درگیر اجتماعی موجود نیست؛ اما برپایه بررسی‌های خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، نیروهای سرکوب دست‌کم ۵۰۶ تن از جمله ۶۹ کودک را کشته و بیش از ۱۸ هزار و ۴۵۰ نفر از جمله ۶۵۲ دانشجو را ربوده و بازداشت کرده‌اند. با این حال بیش از ۱۶۱ شهر ایران و ۱۴۴ مرکز دانشگاهی به خیزش سراسری پیوسته‌اند و مردم همچنان رو به حاکمیت و قوای سرکوبگرش، می‌گویند: بترس از من، بترس از ما، بترس از خون‌های ریخته بر زمین، بترس از فریادهای در گلو مانده آن مادران داغ دیده، فرزند از دست داده، بترس از ما، بترس که چیزی برای از دست دادن نداریم و دیگر نمی‌ترسیم...

آمار واقعی بیش از این ارقام است و این وحشت نظام از پیشروی مردم را نشان می‌دهد! بر همه ما روشن است هر جامعه‌ای وقتی از کهنگی به نو شدن روی می‌آورد و نوای انقلاب اجتماعی را سرمی‌دهد، باید عواقب آنرا به جان بخرد و که همین تلفات و هزینه دادن‌هاست. جوانان ما از همان مهر ماه می‌گفتند: «بهش نگین اعتراض / اسمش شده انقلاب» بعد تر نیز با شعار: «اعتراض، اعتصاب / میرسه به انقلاب» یا «چه با حجاب و چه بی حجاب / میریم به سمت انقلاب» نشان دادند که دنبال دگرگونی و انقلابند!

در مقابل سهم مردمان ایران و خاصه نقش دختران و زنان جوانان در فراز و فرودهای این صد روز را می‌توان از شعارهایش دنبال کرد - که من آنرا جداگانه دنبال می‌کنم - آنچه در این هنگامه به پا خاستن‌ها دهان باز نمود، فرو ریختن دیواره ترس و پیشروی در بین نسل جوان جامعه (دهه هشتادی و نودی) و تجلی جلو صحنه آمدن آنها در مدارس و دانشگاه‌ها است و وحشت سرکوبگران از این پیشروی نسل جوان ما است!

پس از قتل حکومتی «مهسا (ژینا) امینی» این زنان جامعه مایند که با برانداختن روسری از سر خود و برجسته نمودن شعار «زن، زندگی، آزادی» گشت ارشاد را تعطیل کردند و از کار انداختند. شعاری که از آرامستان سقز سر داده شد، متحد کننده مبارزه ملیت‌های گوناگون کشور چند ملیتی ایران است! به دور انداختن حجاب و به آتش کشیدن روسری‌ها عینیت یک رودر رویی را در پهنه جامعه ما در این چهل و چهار سال به نمایش گذاشت.

روند مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری در بازه زمانی شهریور تا دی ماه ۱۴۰۱ چند وجهی است؛ فروزان نگهداشتن آتش اعتراضات خیابانی، طی روزها و شب‌ها، همان قدر مهم است که تداوم اعتراضات مدارس و دانشگاه‌ها، مقاومت در کردستان، بلوچستان، خوزستان

آذربایجان، گیلان و مازنداران و استان مرکزی همراه با تداوم حمایت‌های هنرمندان و ورزشکاران از مبارزات موجود و جنبش انقلابی مردم کشورمان همانقدر اهمیت دارد که سازماندهی اعتراضات در محلات هزینه سرکوب را برای رژیم جنایت بالا می‌برد. اعتصابات کارگران با خواست‌های اخص و تقویت امکانات عمومی پشت جبهه تامین مالی، برای یاری به خانواده‌های زندانیان سیاسی، هزینه درمان دارویی سرکوب شدگان، کل قدرت سرکوب رژیم را به چالش می‌کشد. اعتراف مقامات به این تاثیرگذاری تأییدی همه جانبه بر اهمیت اشکال متنوع اعتراضات و اعتصابات است.

نقش آفرینی دانش آموزان در اجرایی کردن فراخوان‌های شورای هماهنگی فرهنگیان، حیرت‌آورترین همگامی آنان در مدارس کشور را به نمایش گذاشت. دانش آموزان حیات مدرسه و خیابان را به هم وصل کردند و حمایت خانواده و مردم کوچه و خیابان را با خود همراه نمودند. این نسل جدید هیچ سرکردگی را بر نمی‌تابند؛ برخی کاربران تعدادی از روایتگرهای (استوری) **حسین سعیدی** که خود در شهرایزه جان جوانش را بر سر آزادی و رهایی نهاد را بازنشر کرده‌اند که پس از حادثه تیراندازی ۲۵ آبان، خطاب به نیروهای سرکوب نوشته بود: «کسانی که کشتین و چندین نفری که در زندان شکنجه می‌دین، اینا همه برادران و خواهران من بودند. من هم تلافی می‌کنم. تک‌تک شما به سزای اعمالتون می‌رسید. این سر برای **هیچ رژیمی خم‌شدنی نیست**»، باری به پا خیزیم و سر تعظیم در برابرشان فرود آوریم که همه‌ی این نسل چنین‌اند.

شاید بتوان طی صد روز جنبش، به ریزش در بالا، میان حکومتگران، یا حمایت جهانی از جنبشی که با شعار «زن، زندگی، آزادی» در جریان است و یا بر تاثیر جنبش جاری بر کارخانه آلترناتیوسازی غرب برای آینده پس از جمهوری اسلامی نیز اشاره داشت. پشتک و وارو اندازان زخم خورده مردمان ما، آنهایی که با شعار «**اصلاح طلب، اصولگرا / دیگه تمومه ماجرا**» بیشتر منزوی شده بودند، اینبار شرمسارانه با واژگانی که ترس خوردنشان از ژرفا یافتن جنبش را نمایان می‌کند، با ارائه تاکتیک‌هایی که تاریخ مصرفشان به پایان رسیده است، پا به میدان نهاده و از راه دور «لنگش کن» سر می‌دهند. سلبیریتی‌ها از جمله این اصلاح طلبانند، آدم‌هایی همچون علی کریمی‌ها و... که مچ بند سبز می‌بستند و بعدانگشت مهر خورده‌شان رابه نشانه دفاع از «حسن روحانی» جلوی خبرنگاران می‌گرفتند، حالا زیر سایه این جنبش عظیم «زن، زندگی، آزادی» به سیاسیون اپوزیسیون پیوسته‌اند؛ همین‌گونه بی جنم بودن، سلبیریتی‌هایی که از لحاظ زندگی مادی به طبقه بورژوازی جامعه تعلق دارند و با سبک زندگی اشرافی در کاخ‌های لواسان، شانه به شانه بورژوازی رانت خوار دولتی، نمایندگان آشکار بورژوازی غیررانتی هستند که از قبل سرکوب توده‌های کار و زحمت، سفره عیاشی خود را پهن کرده‌اند؛ اینها از لحاظ سبک زندگی با بورژوازی حکومتگر متفاوت هستند. زنانشان حجاب ندارند و ترجیح می‌دهند، نظام سلطه بماند ولی سکولاریزیشن، متاسفانه هم اینان بهترین گزینه برای کارخانه آلترناتیوسازی غرب هستند.

به غیر از ریزش طبقاتی ما شاهد ریزش دستگاه سرکوب نیز هستیم. گروه وسیعی از قوای سرکوبگر بسیجی، ارتشی‌ها و سپاهی‌ها از رژیم کنده شده‌اند. در اطاق‌های فکر خود،

تمامی آنان هم برای منافع خود و هم برای جامعه ما در حال تصمیم گیری و سیاست گذاری‌اند. در حالی که بعضی فرصت‌طلبان در همراهی با سردمداران سرمایه‌داری غرب دم تکان می‌دهند و بعضی منتظرند دستی از آستین سرمایه‌داری امپریالیستی آن‌ها را از بالای سر مردم، بر تخت سلطنت بنشانند یا لابی‌های امپریالیستی و حقوق بشری، تا به زعامت این و آن، آنان را از جعبه پاندورای خود بیرون کشند و سوار بر جنبش مردم ایران نمایند؛ اما مبارزان ایران در میدان به وضوح علیه هرسرکردگی و کاریزمای اتوریته موضع می‌گیرند و چنین می‌گویند که مبارزان جان‌فشان ایذه نوشته‌اند: به جور «هیچ رژیمی» گردن نمی‌نهیم. این امر موضع براندازی از بالای سر مردم را که از دخالتگری سرمایه جهانی مایه می‌گیرد و پیش‌تر در کنفرانس گوادلوپ برای انقلاب ۱۳۵۷ نسخه‌ی همه با هم می‌پیچید، را تضعیف و محو کرده است. امروز اهمیت انقلاب اجتماعی و دخالتگری مردم از اعماق، خود نشانه هوشیاری مردمی‌ست که می‌خواهند روی پای خود بایستند و مبارزه خویش را به سامان برند. این گزینه نشان از آن دارد که مردم - بر خلاف آنچه ال‌ترناتیوسازان رنگارنگ تصور می‌کنند - از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شوند.

در این صد روز نقش مذهب و روحانیت و قداست خود عمود خیمه نظام، یعنی فرمانده در مانده، به هیچ گرفته شد و در تمامی کوچه و پس کوچه‌های کشور شعار یکپارچه: «توپ، تانک، فشفشه / آخوند باید گم بشه» تجلی گاه رودرویی با اسلام شدوایدولوژی حاکمیت را به زیرسؤال برد؛ تا جایی که نظام با تمامی ترفندها و حيله‌گری‌هایی که ما از این جماعت سراغ داریم، حتی قادر نشد که یک نمایش ساندیس خوری در حمایت از خود به راه بیندازد.

در فاصله این صد روز، خلوص نماز و خواندن نماز میت و روزه خوانی بر سر قبور در آرامستان‌ها، جای خود را به شعار دهی و ارائه موسیقی و کف زدن و یاد عزیزان را گرامی داشتن داد و این آن نقطه بریده شدن ناف دستگاه روحانیت با مرگ و دنیای آخرت که دکان دینداری را که این جماعت را در تمامی چهل و چهار سال و بلکه هزار و چهارصد سال نمایندگی می‌کرد، باطل ساخت!

انداختن عمامه‌ها از سر روحانیت و عمامه پرانی را باید در همین رودرویی با مذهب حاکم دید، هر چند برای جوانان در اینجا و آنجا کم هزینه نبود، ولی به وحشت عمامه به سران افزود و اطاق فکرهای امینتی‌ها را به چاره اندیشی واداشت. حضور بی‌نظیر مردم بعد از شکست تیم فوتبال ایران در جام جهانی را می‌توان نمونه زنده از مقاومت مردم برابر رژیم مورد بازبینی قرارداد، تا جایی که افتضاح سیاسی رژیم در هنگامه بازی‌های جام جهانی فوتبال، مأموران نظامی را با لباس‌های موسوم به سوسکی پلیس ضد شورش در خیابان‌ها به رقاصی گرفتند و مضحکه آفریدند. شادی مردم اما از باخت تیم حکومتی، این نمایش مضحک را تمام کرد و تیر رژیم این بار هم به سنگ خورد!

در هنگامه این صد روز، دانشجویان ما این نیروی تحول طلب جامعه توانستند، دانشگاه و خیابان را به هم گره بزنند و خود در امر رودرویی با سیاست تفکیک جنسیتی، به

سهم خویش مقاومت و مخالفت با آن را به عرصه مبارزه ترقی خواهانه دفاع از موجودیت دختران دانشجو و حرمت نگهداشتن درامد دفاع از حقوق زنان جامعه بدل کردند. حاکمیت اسلامی هیچگاه شانزدهم آذر امسال را فراموش نخواهد کرد؛ طی این صد روز و در برآمد فراخوان سه روزه که به شانزده آذر منتهی می‌شد، براساس فیلم‌ها، تصاویر و گزارشات منتشر شده، حداقل سی و سه دانشکده و دانشگاه، در سراسر کشور، به شکل فعال «روز دانشجو» این تجسم تاریخی «اتحاد، مبارزه، پیروزی» شانزده آذر سال ۱۳۳۲ را به شکل فراگیر گرامی داشتند. دانشجویان در این روز قدم بزرگی در مسیر اتحاد و همگرایی با جنبش کارگران و زحمتکشان به‌طور اخص، و با جنبش آزادیخواهی مردم کشورمان به‌طور عام به جلو برداشتند. شعارهای «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» و «دانشجو، کارگر / اتحاد، اتحاد» را با «دانشجو بیدار است / از استبداد بیزار است» گره زدند، و الحاق به خیابان و پیوستن به توده جوانان شهری و زنان و مردان جامعه را در دستور کار خود قرار دادند.

دستآورد مهم دیگر، این صد روز، اتحاد و همبستگی ملیت های گوناگون ساکن جغرافیای ایران است که تا پیش از این حکومت همواره قصد تفرقه افکنی در میان آنان داشت و خیز بلند قامت جنبش صد روزه، آن را شکسته است و این روزها پیوندهای انسانی همه تیره و تبار و اقوام ایرانی از همیشه ناگسستنی تر شده است.

حاکمیت همواره در تلاش بود که با نفاق افکنی و ایجاد نوعی هراس، رابطه بین ملیت‌های ساکن کشور را با تجزیه طلبی و جدا سری به نیت درهم شکستن مردم در کردستان، آذربایجان، بلوچستان و اعراب ساکن جنوب ایران و لرها و بختیاری‌ها و ترکمن‌ها گره بزند، پیشروی جنبش آنچه را که رژیم طی این سال‌ها رشته بود، به یکباره پنبه کرد و مردم با تمام وجود شعار دادند: «از کردستان تا زاهدان / خونین تمام ایران» یا «از کردستان تا زاهدان / مرگ بر قاتلان»، «سنندج، زاهدان / چشم و چراغ ایران» و آنچه تجلی یک وفاق عمومی است در این شعار هویدا است: «کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، آذری / آزادی و برابری» این همه آئینه تمام نمایی از پیوند و همبستگی و تجلی اراده مردممان را در این صد روزه به نمایش گذاشته است.

چنانچه بتوان ویژگی‌های این خیزش بلند صد روزه را جمع‌بندی کرد، باید نوشت:

مهم‌ترین دستاوردهای این بازه زمانی یک صد روزه؛ نخست نمایش رشد و بلوغ دموکراتیک نسل جوان با مردم است، یعنی برخلاف انقلاب ۱۳۵۷ که مردم می‌دانستند چه نمی‌خواهند و نمی‌دانستند چه می‌خواهند، حالا مردم هم می‌دانند چه نمی‌خواهند و مهم‌تر از آن می‌دانند چه می‌خواهند این که فریاد برمی‌دارند: «مرگ برستمگر / چه شاه باشد، چه رهبر / یا هر مزدور دیگر» یا «نه سلطنت، نه رهبری / دمکراسی و برابری» و «نه بد می‌خوایم، نه بدتر / نه شاه می‌خوایم، نه رهبر» یا «نه پهلوی، نه رهبری / دمکراسی و برابری» نشانه‌ی درک و بلوغ دموکراتیک مردم از فردای آزادی‌ست که نه به شاه و شیخ را نشان روشنی با خود دارد!

این از همان ترانه‌ی نخستین جنبش «برای...» تا شعاری که نخست در بلوچستان برخاست: «این ملت آبادی می‌خواد، کشور آزادی می‌خواد» دیده می‌شود. گرچه به دلیل شدت سرکوب و سانسور و غیاب مطبوعات مستقل، تاکنون فرصت نشر عمومی جمع‌بندی و صورت‌بندی مطالبات فراهم نشده، اما مجموعه‌ی مطالبات دموکراتیک مردم که همانا خواسته‌های معوق مانده‌ی مردم از مشروطیت تا حال است، در شعارهای گوناگون جنبش مطرح شده و نشان‌دهنده‌ی افق مطلوب مردم ایران است.

تنوع اشکال مبارزه و مقابله خلاق با رژیم، از شناسائی مزدوران امنیتی و لباس شخصی، شناسائی قضات صادرکننده احکام امنیتی، هک و فعالیت‌های افشاگرانه و ضد تبلیغات اینترنتی، دیوارنویسی، عمامه پرانی، کوکتل مولوتوف پرانی به مراکز حکومتی و مذهبی وابسته به حکومت، شعاردهی در مترو و پشت‌بام‌ها، رقص و آواز جمعی، روسری سوزان، اعلام انزجار و برائت هنرمندان، ورزشکاران، مجریان تلویزیونی و... علاوه بر این که خود عامل پیش‌برنده ی جنبش است، در کنار استفاده از مناسبت‌هایی مانند چهل‌گشته‌شدگان به عنوان نقاط عطف مبارزات، نشانه‌ی هوشمندی و خلاقیت نسل جوان در میدان مبارزه است.

در این همایش بزرگ جنبش مردمی، ما گام‌های بلند کانون نویسندگان ایران، اهالی تئاتر، سینما، پزشکان و پرستاران، روزنامه‌نگاران، ورزشکاران و کنشگران زن و حتا زندانیان سیاسی را می‌بینیم که از درون زندان به پیوست امضای هجده تن از زندانیان زن (فریبا اسدی، الناز اسلامی، گلرخ ایرایی، نسرین جوادی، زهره داوری، زهره زیوری، زهره سرو، زهرا صفایی، گلاره عباسی، مرضیه فارسی، سپیده قلیان، صبا کردافشاری، نرگس محمدی، عسل محمدی، فرنگیس مظلوم، پرستو معینی، پوران ناظمی، بهاره هدایت) خواستار توقف اعدام شدند و سیزده تن از زندانیان مرد (رسول بدائی، جعفر پناهی، مصطفی تاج‌زاده، محمد حبیبی، امیرسالار داوودی، حسین رزاق، محمد رسول‌اف، حسن سعیدی، رضا شهابی، علیرضا فرشی، سعید مدنی، مهدی محمودیان، اکبر نعیمی) از درون زندان اوین، اعدام‌ها را نشانه استیصال و در ماندگی رژیم قلمداد کردند. همزمان بیش از ۲۳۵ نفر از اعضای تشکل‌های صنفی در بخش‌های فعالان حقوق زنان، کانون نویسندگان ایران، فعالان کارگری، معلمان، بازنشستگان، مادران دادخواه و خانواده‌های خاوران، هنرمندان، شاعران و دیگر فعالین اجتماعی و مدنی با تدوین بیانیه‌ای، اعدام فعالان بلوچ و کرد در کنار اعدام «محسن شکاری»، «مجیدرضا رهنورد» و صدور احکام محاربه و اعدام سایر معترضین قیام «زن، زندگی، آزادی» را محکوم کردند. در این بین باید از مقاومت یاران یارسان که در مقاومت پایدارشان، یارانی را در مبارزه صد روزه از دست دادند و چند تنی را در زندان دارند هم یاد کرد.

در پی اعتصابات عمومی کسبه و اصناف، به ویژه در سه روز ۱۴ تا ۱۶ آذر، صفوف آشکارتر شده و جنبش کارگری نیز رفته رفته در همراهی با جنبش عمومی به دنبال یافتن راهی برای رساندن خود به سطح اعتراضات است. پس از اعتصاب کارگران پیمانی عسلویه که با سرکوب شدید و زندانی کردن بیش از دویست کارگر و مهندس همراه بود،

علی‌الخصوص در هفته‌های اخیر شاهد اوج‌گیری اعصاب‌ات و اعتراضات کارگری هستیم که می‌تواند به قدرت جنبش و مبارزات خیابانی بیافزاید.

به‌عنوان جمع‌بندی نهایی در شرایط موجود باید به تاثیر جنبش «زن، زندگی، آزادی» بر جنبش‌های مطالباتی کارگران نظر افکند؛ تاثیر این جنبش بر جنبش‌های مطالباتی کارگران یعنی جنبش نان و آزادی که موضوع گرهی مبارزه طبقاتی بر تارک انقلاب اجتماعی ما است، چشم انداز تازه‌ای برابرمان می‌گشاید؛ با توجه به مسئله بحران اقتصادی بیگمان اعتراضات کارگری بیشتر و اعصاب‌ات در کارخانه‌ها فراگیر خواهد شد.

اما درون حکومت هنوز دولت لایحه‌ی بودجه را نتوانسته تنظیم کند و اختلافات آن چنان شدید بوده، که وزیر نفت - ستون اقتصادی بودجه دولت - در جلسه هیئت دولت سکتته کرده است که خبری از چرایی آن به بیرون درز نکرده است.

مسئله‌ی تورم و کمبود و کسری دستمزدها، به اعصاب‌ات کارگری دامن می‌زند و حکومت در برابر کارگرها این بار در یک بازی دو سر باخت قرار می‌گیرد، اگر به دلیل اعصاب‌ات مجبور شود، حقوق‌ها را اضافه کند، کارگرها پیروز میدان می‌شوند، مطالباتشان را تا سطح سیاسی هم پیش می‌برند و اگر دستمزدها افزایش نیابد نیز اعتراض و اعصاب‌ات شدیدتر خواهد شد. این وضعیت آچمز، درست نشانه چنان وضعیتی است بعد از موج تورم سال ۱۳۵۶ هم حادث شده و این سقوط اقتصادی رژیم در تداوم مبارزات انقلابی مردم تا بهمن ۱۳۵۷ موجب سقوط شاه شد. وضعیت موجود نشانه‌های بی‌مانند همان سال‌ها را در برابر ما قرار می‌دهد. و این قفلی‌ست که با کلید هیچ یک از کارگزاران نظام سراسر ننگ و نکبت ولایی باز شدنی نیست.

آنچه درصد روز شاهد بودیم: برما آشکاراست همان‌طور که تکلیف با حکومت جنایتکار حاکم تا اینجای کار در خیابان زیر و رو شده است، همان‌طور که پیشتر دودمان دیکتاتور سلطنتی را مردم ما در خیابان به باد دادند. اینبار نیز با دیگر جریان‌ات ارتجاعی در خیابان تکلیف را معلوم می‌سازند. حالا بگذار رسانه‌های بزرگ (ایران اینترنشنال و من و تو، بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و ...) به دنبال یکدیگر و نوعی مسابقه تبلیغی برای سلطنت و فرح و شازده پهلوی رپرتاژاگی بروند و با ته‌مانده‌ی های خاندان پهلوی، لب‌گور، مصاحبه‌های اختصاصی سازمان دهند؛ صدای نسل جوان جامعه ما در همین خیابان‌ها و بین همین مردم می‌پیچد، از سنج تا زاهدان از تهران تا مازنداران و گیلان، از مریوان تا اهواز و ایذه، از همه‌کوچه و پس‌کوچه‌ها و مجتمع‌های ساختمانی و پرشمار خیابان‌های تهران اعلان می‌داریم: **به خیابان بازمی‌گردیم با شروعی بی‌پایان! چنین باد!**

دوشنبه ۵ دی ۱۴۰۱ برابر با ۲۶ دسامبر ۲۰۲۲

<http://karegari.com>